

مطالعه عوامل مرتبط با گرایش نوجوانان به فرار از خانه

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۱۵

حسین افراسیابی^۱

نرگس عرب مقدم^۲

چکیده

این مقاله، حاصل پژوهشی است که با هدف بررسی میزان گرایش نوجوانان به فرار از خانه با رویکردی کمی، به انجام رسید. پس از بررسی پژوهش‌ها و نظریه‌های موجود، چارچوب نظری تحقیق با تأکید بر نظریه‌های کنترل اجتماعی و آنومی، تدوین شد. نمونه تحقیق شامل ۵۹۷ نفر از نوجوانان ۱۹-۱۳ ساله شهر شیراز می‌باشد. نتایج حاکی از آن است که متغیرهای جنسیت، دلبستگی به خانواده، دلبستگی به دوستان، تعهد مذهبی، نابسامانی خانواده، گسیختگی خانواده و استفاده از رسانه‌ها با میزان گرایش جوانان به فرار از خانه رابطه معناداری وجود دارد. نتایج آزمون رگرسیون چند متغیره نیز نشان داد، متغیر نابسامانی خانواده، مهم‌ترین متغیر مرتبط با گرایش نوجوانان به فرار از خانه است. در آزمون نهایی متغیرهای نابسامانی خانواده، تعهد مذهبی، استفاده از رسانه‌ها، دلبستگی به دوستان و گسیختگی خانواده وارد مدل رگرسیون شده و در مجموع ۴۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح دادند.

کلید واژه‌ها

فرار از خانه / نوجوانان / نابسامانی / خانواده / انحرافات.

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

۲- عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی فارس

مقدمه

اگر بپذیریم که هویت‌سازی، سبک و سنگین کردن اعمال، آزمایش نقش‌ها، نشان دادن تمایز با بزرگسالان و نادیده گرفتن برخی قواعد، از ویژگی‌های سنین جوانی و نوجوانی است؛ باید پذیرفت که برخی ناهنجاری‌ها، نمونه نوعی این سن و قابل پیش‌بینی است. با این توصیف، از میان انواع انحرافات اجتماعی نوجوانان که در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از متفکران و برنامه‌ریزان اجتماعی قرار گرفته، پدیده "فرار از خانه"^۱ است. فرار از خانه، یک ناهنجاری است که در اغلب جوامع مدرن وجود دارد. به طوری که تخمین زده می‌شود، هر ساله بیش از یک میلیون جوان از خانه می‌گریزند و یک میلیون نیز خانه را ترک می‌کنند یا از خانه رانده می‌شوند (معظمی، ۱۳۸۲: ۵). براساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۳ تا ۱۹ ساله از خانه فرار می‌کنند (محمدخانی، ۱۳۸۶). آمارهای منتشر شده در ایران نیز، حاکی از روند رو به رشد این معضل اجتماعی در سطح جامعه می‌باشد (سازمان ملی نوجوانان، ۱۳۸۲: ۴). در استان فارس بین سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۵، تعداد ۱۱۲۵ مورد فرار توسط نیروی انتظامی گزارش شده که این رقم تنها در سال ۱۳۷۸ برابر ۳۴۴ نفر بوده است. البته این آمارهای رسمی، تنها بخشی از واقعیت را نشان داده و حتی در کشورهای توسعه یافته، همواره پایین‌تر از واقعیت می‌باشند. آمارهایی که سازمان بهزیستی در خصوص تعداد دختران فراری ارائه می‌کند، صرفاً مربوط به دخترانی است که از سوی تیم‌های سیار آن سازمان شناسایی شده یا به صورت خود معرف به مراکز اورژانس اجتماعی بهزیستی مراجعه کرده‌اند (موسوی چلگ، ۱۳۸۶: ۵). نه تنها در کشور ما بلکه در سایر کشورهای دنیا نیز امکان ارائه آمار دقیق درباره فرار از خانه وجود ندارد، زیرا تمام دختران و پسرانی که به هر دلیل اقدام به ترک خانه می‌کنند، قابل شناسایی نبوده و بخصوص آنهایی که سابقه چندین بار ترک خانه را داشته‌اند، ممکن است به

هر نحو ممکن خود را از دید مأموران نیروی انتظامی یا اکیپ‌های سیار اورژانس اجتماعی بهزیستی مخفی نگه دارند (همان).

به هر روی روند رو به افزایش تعداد افرادی که از خانه فرار می‌کنند و خطرات متعددی که این افراد را تهدید می‌کند، پدیده فرار از خانه را به صورت یک آسیب اجتماعی در آورده که نیازمند مطالعه و بررسی عمیق است. نوجوانانی که از خانه فرار می‌کنند، وارد فرایند زندگی خیابانی می‌شوند و خطرات زیادی آنان را تهدید می‌کند. این مسئله می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را برای نوجوانان، خانواده‌ها و جامعه ایجاد کند. اگر چه ممکن است فرار، عملی فردی به نظر آید، اما با توجه به پیامدهای زیانبخش آن برای جامعه، و به ویژه خانواده، معمولاً از جمله آسیب‌های اجتماعی عنوان گردیده و تحت این نام در مطالعات آسیب شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تحقیقات مرتبط با پدیده فرار از خانه، عوامل متنوعی را می‌توان یافت. و بر همین اساس بر متغیرهای متعددی تأکید شده است. در میان این دیدگاه‌ها، شاید بتوان گفت، عوامل فرهنگی مرتبط با جامعه پذیری و به ویژه عوامل خانوادگی از جایگاه قابل توجهی برخوردار می‌باشد. از این رو، در این مقاله به بررسی مهم‌ترین عوامل فرهنگی و خانوادگی در ارتباط با گرایش به فرار از خانه می‌پردازیم. در این راستا تلاش شده تا گرایش به فرار از خانه در میان نوجوانان به عنوان مهم‌ترین گروه سنی در معرض این آسیب، مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیقات

شماره (۱۳۸۷) تحقیقی در زمینه متغیرهای جمعیت شناختی مرتبط با ریسک فرار از خانه در میان ۵۰۰ نفر از دختران شهر مشهد با روش پیمایشی انجام داده است. وی چنین گزارش داده است که بین تعداد اعضای خانواده، سن و سطح تحصیلات والدین، درآمد والدین، وضعیت تحصیلی با ریسک فرار از خانه در میان دختران نوجوان رابطه معناداری وجود دارد. در تحقیق دیگری، حقیقت دوست (۱۳۸۳) به بررسی عوامل زمینه‌ساز فرار دختران از خانه پرداخت. این تحقیق در میان ۳۰ نفر از

دختران فراری شهر شیراز که در مرکز بحران‌های اجتماعی، مرکز بازپروری زنان و زندان نگهداری می‌شدند به کمک پرسشنامه و مصاحبه صورت گرفت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خانواده مهم‌ترین نقش را در زمینه فرار از خانه ایفا می‌کند. در این زمینه جدایی والدین، نابسامانی خانواده و رفتار بد اعضای خانواده با یکدیگر از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز فرار دختران مورد مطالعه بوده است. پژوهشی در مورد ویژگی‌های زمینه‌ای دختران و زنان فراری از خانه، در مراکز بازپروری سازمان بهزیستی استان تهران انجام شده است. میرزمانی و همکارانش (۱۳۸۳) در این مطالعه به منظور اطلاع از زمینه‌های مرتبط با فرار دختران از خانه، ۷۵ نفر از دختران و زنان فراری از خانه را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان داده که مشکلات خانوادگی از جمله درگیری‌ها و تنش‌های موجود در خانواده، طلاق والدین، نداشتن سرپرست یا بدسرپرستی، باعث انتخاب فرار از خانه به عنوان راه حل مشکلات شده است. بر اساس یافته‌های این مطالعه، سن اولین فرار در دختران، ۱۲ سالگی بوده و بیشترین میزان فرارها بین ۱۶ تا ۱۹ سالگی به وقوع پیوسته است. معظمی (۱۳۸۲) مطالعه‌ای در خصوص دختران فراری در شهر تهران انجام داده است. این مطالعه، ۱۰۰ دختر نوجوان فراری را که در مراکز نگهداری دختران بی‌سرپرست، بهزیستی، کانون اصلاح و تربیت، خانه‌های گروهی خصوصی و یا دخترانی که مسکن مشخصی نداشته‌اند، بررسی می‌کند. بر اساس نتایج این تحقیق، بیش از نیمی از دختران فراری مورد مطالعه، در خانواده‌های گسیخته زندگی می‌کرده‌اند. زواره‌ای (۱۳۷۹) تحقیقی با عنوان "عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه" انجام داده است. نمونه این تحقیق، ۱۰۰ نفر از دختران فراری ۲۰ - ۱۴ ساله بوده که در مراکز وابسته به نیروی انتظامی، شهرداری و بهزیستی شهر تهران نگهداری می‌شده‌اند. نتایج این مطالعه نیز نشان می‌دهد که بیشترین دختران فراری در گروه سنی ۱۶ تا ۱۸ سال قرار می‌گیرند. دخترانی که در سنین ۲۰ - ۱۴ سالگی اقدام به فرار کرده‌اند، اغلب از خانواده‌های پرجمعیت بوده‌اند. بیشترین درصد دختران مورد مطالعه، به اجبار و بر خلاف میل خود از تحصیل باز مانده‌اند. در جامعه مورد مطالعه،

بیش از نیمی از دخترانی که اولین بار فرار کرده‌اند و نزدیک به ۹۰ درصد دخترانی که بار دوم و بیشتر دست به فرار زده‌اند، از رفتار و گفتار سرپرست خود ناراضی بوده‌اند. بر اساس یافته‌های این تحقیق، از هم گسیختگی خانواده، عدم احساس تعلق و وابستگی عاطفی با اعضای خانواده، گذراندن بیشتر اوقات فراغت در بیرون از خانه و با دوستان، نداشتن برنامه برای گذراندن اوقات فراغت، بدسرپرستی یا بی‌سرپرستی و عدم رضایت از موقعیت اجتماعی، در بروز رفتار فرار دختران مؤثر بوده است.

در خارج از ایران نیز تحقیقات قابل توجهی در زمینه عوامل و شرایط زمینه ساز فرار نوجوانان از خانه صورت پذیرفته است. لیو^۱ (۲۰۰۶) تحقیقی را در هنگ‌کنگ، با عنوان "سازگاری والدین و فرزندان در خانواده در میان گروهی از نوجوانان فراری از خانه" انجام داده‌است. لیو در این تحقیق، به مصاحبه عمیق با پسران ۱۳ تا ۱۷ ساله که بعد از فرار به خانه بازگشته بودند و والدین آن‌ها پرداخت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که پیگیری والدین بعد از فرار نوجوانان از خانه و نوع برخورد آنان در اولین برخورد پس از بازگشت این نوجوانان به خانه، در ماندگاری آنان در خانه و سازگاری با والدین تأثیر دارد. همچنین چونگ^۲ و همکارانش (۲۰۰۵) پژوهشی را با عنوان «والدین، معلمان، دوستان و فرار نوجوانان از خانه» بر روی ۹۵۱ نوجوان در هنگ‌کنگ به انجام رساندند. در این پژوهش که به کمک پرسشنامه و مصاحبه با نوجوانان انجام شد، تأثیر سه متغیر نظارت والدین، حمایت معلم و حمایت همکلاسی‌ها (دوستان) بر فرار نوجوانان از خانه مورد مطالعه قرار گرفت. بر اساس یافته‌های این تحقیق، نوجوانانی که تجربه فرار از خانه را داشتند، در سنین قبل از ده سالگی با نظارت ضعیف تری از سوی والدین مواجه بوده‌اند. از طرف دیگر این افراد دارای روابط بیشتری با دوستان خود در مقایسه با والدین بودند. این تحقیق نشان داد که نظارت والدین بر فرزند، خطر فرار از خانه را کاهش می‌دهد در حالی که افزایش روابط با دوستان این خطر را افزایش می‌دهد. اسلسنیک و پرستوپنیک^۳

1-Liu

2 -Cheung

3 -Slesnick and prestopnik

(۲۰۰۵) طی مطالعه‌ای بر روی ۱۲۴ جوان ۱۲ تا ۱۷ ساله فراری از خانه که در یک پناهگاه زندگی می‌کردند به نتایج زیر رسیدند: بیش از ۳۱ درصد از این نوجوانان فراری، مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند. همچنین این نوجوانان از الکل و مواد مخدر استفاده کرده‌اند و ۳۷ درصد آن‌ها حداقل یک بار اقدام به خودکشی را تجربه نموده‌اند. بر اساس یافته‌های این مطالعه، می‌توان با حمایت و کمک خانواده رفتارهای افرادی را که از خانه فرار کرده‌اند، خانواده درمانی کرد. تیلر^۱ و لس (۲۰۰۴) در شهر سیاتل تعداد ۳۲۸ جوان (دختر و پسر) فراری و بی‌خانمان را در زمینه نشانه‌های جدایی از خانواده مورد مطالعه قرار دادند. این تحقیق با عنوان "عوامل ریسک خانواده و شیوع علایم جدایی در میان نوجوانان فراری" و به کمک مصاحبه انجام شد. نتایج این مطالعه حاکی از شیوع گسترده نشانه‌های جدایی از خانواده در بین این نوجوانان بود. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد که سوء استفاده جسمی و جنسی و مسایل بهداشت روانی در خانواده در بروز نشانه‌های جدایی از خانواده موثر هستند. ریلی^۲ (۱۹۷۸) تحقیقی را با عنوان "چه چیزی دختران جوان را از خانه بیرون می‌کند؟" انجام داده است. این تحقیق بر روی ۵۰ دختر فراری دستگیر شده توسط پلیس به کمک مصاحبه انجام گرفت. هدف این مطالعه کشف علل فرار از خانه بود. آشفتگی‌های خانوادگی و مسایل فرهنگی از عوامل دختران از خانه عنوان شده است.

با نگاهی به تحقیقات انجام شده، می‌توان دریافت که اغلب مطالعات در داخل و خارج از ایران، به بررسی فرار از خانه، بعد از وقوع این آسیب پرداخته و نمونه مورد مطالعه آن‌ها نوجوانانی بوده‌اند که اقدام به فرار کرده‌اند. در این وضعیت برخی از نوجوانان که گرایش به فرار از خانه داشته اما به هر دلیلی اقدام به فرار نکرده‌اند و ممکن است در آینده اقدام به این رفتار نمایند را نادیده گرفته‌اند. نکته دیگری که در مورد تحقیقات پیشین می‌توان گفت اینکه عمدتاً این پژوهش‌ها بر روی دختران

1 -Tyler &Les

2 -Rilley

متمرکز شده و تحقیقات محدودی به فرار پسران پرداخته است. از این روی مقایسه‌های بین جنسیتی را با محدودیت روبرو می‌سازد.

چارچوب نظری

با نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته به ویژه در ایران، می‌توان گفت از میان عوامل مرتبط با فرار از خانه، فضای درون خانواده و روابط حاکم بر آن، یکی از مهم‌ترین شرایط تأثیرگذار در فرار می‌باشد. در میان نظریه‌پردازان انحرافات اجتماعی نیز نظریات متعددی در زمینه تأثیر خانواده و عوامل مرتبط می‌توان مشاهده نمود. در این پژوهش، نظریه‌هایی به کار گرفته شد که بر عوامل خانوادگی و متغیرهای فرهنگی مرتبط با جامعه پذیری و کنترل نوجوانان تأکید دارند. همان گونه که در نتایج تحقیقات انجام شده در زمینه فرار از خانه مشاهده شد، می‌توان گفت خانواده و فضای حاکم بر آن رابطه قابل توجهی با پدیده فرار نوجوانان از خانه دارد. در تحقیقات دیگر نیز در زمینه انحرافات اجتماعی تأکید بر این است که خانواده، روابط درون آن و ویژگی‌هایی که از آن برخوردار است، تأثیر بسزایی بر ناهنجار فرزندان بر جای می‌گذارد (احمدی، ۱۳۸۴). از این رو باید گفت خانواده و روابط حاکم بر آن از یک سو و همچنین نگرش‌ها و تعلقات فرد در این زمینه می‌تواند تأثیر بالایی در گرایش افراد به ترک خانه بگذارد.

ویلیام گود^۱ با تعمیم مفهوم آنومی به نهاد خانواده، ساختار خانواده و انگاره‌های آن را کلیدی برای شناخت شخصیت و رفتار فرد تلقی می‌کند. وی هر گونه نابسامانی و آنومی در این نهاد و ساختار آن را در بروز و تکوین شخصیت بزهکار و منحرف دخیل می‌داند. ویلیام گود معتقد است که خانواده کانون و هسته اصلی شکل اجتماعی و به عنوان یک سیستم کوچک اجتماعی است که زیر بنای جامعه بزرگ‌تر را فراهم می‌آورد. هنجارها و ارزش‌های حاکم بر آن بر تک تک افراد آن تأثیر قطعی دارند. از دیدگاه گود شناخت سازمان و انگاره‌های خانواده می‌تواند به عنوان

1-William Good

کلیدی برای شناخت رفتارهای فرد پرورش یافته در آن تلقی گردد. گود بر این باور است که خانواده، نقش عمده‌ای در تأمین نیازهای جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی فرزندان و سایر اعضا ایفا می‌کند. به علاوه خانواده به جریان شناخت خود، کشف خویشتن و هویت‌یابی فرد کمک می‌نماید (گود، ۱۳۵۲: ۲۴۹). وی گسیختگی خانوادگی را یکی از مهم‌ترین عوامل گرایش مشکل‌زا در محیط خانواده می‌داند که پیامدهای قابل توجه رفتارهای نابهنجار را به همراه دارد. به نظر وی هنگامی که یک یا چند تن از اعضای خانواده نتوانند وظایف و نقش خود را به طور مناسب و شایسته انجام دهند، گسیختگی خانواده به وجود می‌آید.

دوروتی لاونولت^۱ توانست با نسبت برقرار کردن بین رفتارهای آسیب‌زای خانواده با شکل‌گیری رفتارهای نابهنجار اعضا، عوامل تعیین‌کننده رفتار نابهنجار در خانواده را توضیح دهد. وی در خصوص نقش رفتارهای آسیب‌زای خانواده در شکل‌گیری رفتار نابهنجار، متذکر می‌شود که تجربیات اولیه زندگی در تعیین چگونگی رفتار مؤثر بوده و خانواده اولین گروه و نهادی است که زمینه و شرایط چنین تجربیاتی را فراهم می‌نماید. از این رو توجه به روابط میان اعضای خانواده و تأثیرات متقابل این کنش‌ها در رفتار کودک و جوان امری مهم و قابل توجه می‌باشد (مرادی، ۱۳۶۵: ۱۳۰).

یکی دیگر از نظریه‌های قابل توجه در زمینه ناهنجاری‌های اجتماعی، نظریه کنترل اجتماعی (هیرشی، ۱۹۶۹) است. نظریه کنترل اجتماعی بر این پیش‌فرض استوار است که برای کاستن از تمایل به رفتار بزهکارانه باید همه افراد کنترل شوند. این نظریه همچنین ناهنجاری را عمومی و جهان‌شمول دانسته و آن را نتیجه کارکرد ضعیف سازوکارهای کنترل اجتماعی می‌داند. این نظریه تبیین رفتار بزهکارانه را بر اساس تعلقات و تقیدات نوجوانان نسبت به نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و گروه‌های همسالان می‌بیند و مدعی است که تعلق خاطر و تقید نسبت به نهادها و سازمان‌ها می‌تواند نوجوانان را در گروه‌های رسمی

1-Lovenolth

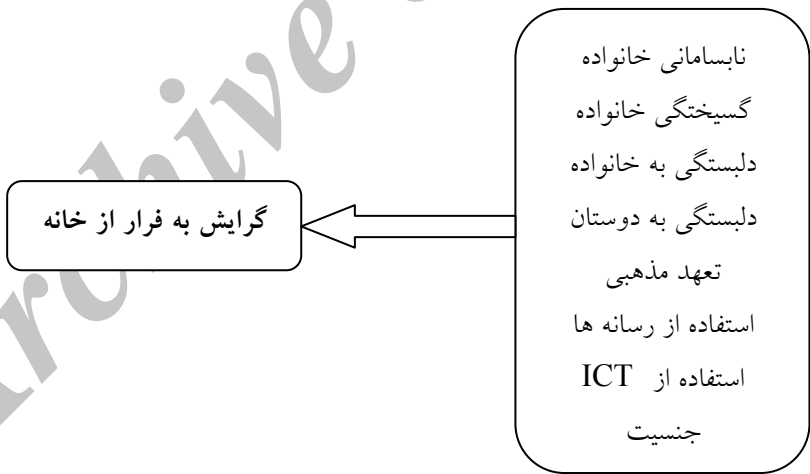
ادغام نماید و موجب کنترل فردی و اجتماعی گردد و بدین سان رفتار افراد را منظم نماید (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۰). نظریه پردازان کنترل اجتماعی برای تبیین بزهکاری نوجوانان بر سازمان‌های کنترل اجتماعی مانند خانواده تمرکز نموده و معتقدند که نوجوانان به دلیل ضعیف شدن نیروهای اجتماعی بازدارنده، مرتکب رفتار بزهکارانه می‌شوند. بنابراین، بزهکاران، نوجوانانی هستند که تا حدودی از نظر اجتماعی از کنترل خارج شده‌اند. آن‌ها بر تعلقات فرد به نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند خانواده و مدرسه متمرکز شده و این‌گونه تعلقات معمولاً توسط میزان کنش متقابل بین والدین و فرزندان و کیفیت چنین کنشی و همچنین تعامل میان آنان اندازه‌گیری می‌شود (هیرشی، ۱۹۶۹: ۸۹).

نظریه دیگری که با وجود گذشت سال‌های متمادی از طرح آن، در جامعه در حال گذار ایران، مفید به نظر می‌رسد، نظریه "آنومی خانواده" توماس و زنانیکی (۱۹۲۷) است. توماس و زنانیکی در نظریه خود سعی در ارتباط دادن تحولات دوران مدرن با خانواده و روابط درون آن نموده‌اند. آنان معتقدند علت واقعی پدیده آنومی خانواده را باید در تأثیر برخی از ارزش‌های جدید جستجو کرد. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از: سرچشمه‌های جدید لذت و ارزش‌های جدید خود خواهانه. این تأثیر نه تنها متضمن برخورد بین فرد و دنیای بیرون از اوست، بلکه وجود برخی نگرش‌ها در شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را وادار می‌کند به این ارزش‌های جدید پاسخ دهد؛ یعنی خواست‌های لذت‌گرایانه، میل به شناخت اجتماعی، اشتیاق برای تأمین و پیشرفت اقتصادی و غریزه جنسی. پدیده ویژه آنومی خانواده که همراه با تغییر نگرش‌های معین پیشین و در اثر نفوذ ارزش‌های جدید روی می‌دهد، موجب ظهور نگرش‌های جدید کمابیش متفاوتی می‌شود. چنین تحولی بیانگر آن است که ارزش‌های جدید که شخص با آنها سر و کار دارد، در محتوا فردگرایانه و به فرد منسوب هستند نه برای گروه، به عنوان یک کل؛ و این درست ویژگی بیشتر ارزش‌های نوین لذت‌گرایانه جنسی، اقتصادی و خودبینی است. بنابر این آنومی خانواده به عنوان گروه نخستین، پیامد ناگزیر تمدن نوین است (توماس و زنانیکی،

۱۹۲۷:۱۱۶۷). به نظر می‌رسد رسانه‌ها و وسایل ارتباطی نوین، مهم‌ترین بستر آشنایی و زمینه ساز شکل‌گیری این خواسته‌ها در میان افراد به ویژه نوجوانان باشد. و چنانچه درون خانواده و توسط اعضای خانواده مدیریت نشود، زمینه‌ای را برای دامن زدن به شکاف‌های درون خانواده فراهم سازد.

بنابر آنچه در نظریه‌های مورد بحث مطرح گردید، می‌توان گفت در میان عوامل خانوادگی و فرهنگی مرتبط با فرار از خانه به عنوان یکی از انحرافات اجتماعی، عواملی همچون نابسامانی درون خانواده، گسیختگی خانواده و اختلال در روابط بین اعضای خانواده، میزان تعلق خاطر نوجوانان به این نهاد، میزان دلبستگی آنان به گروه‌های خارج از خانواده به ویژه گروه دوستان و دسترسی به ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای نوین می‌تواند میزان گرایش آنان به فرار از خانه را تحت تأثیر قرار دهد. بر اساس این متغیرها با توجه به مدل تحقیق ۸ فرضیه قابل پیگیری است.

۱- مدل تحقیق



فرضیه‌ها

براساس متغیرهای موجود در مدل، ۸ فرضیه به شرح زیر طراحی شد:

۱. بین جنسیت نوجوانان و میزان گرایش به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

۲. بین میزان دل‌بستگی نوجوانان به خانواده و میزان گرایش به فرار از خانه رابطه وجود دارد.
۳. بین میزان دل‌بستگی نوجوانان به دوستان و میزان گرایش به فرار از خانه رابطه وجود دارد.
۴. بین میزان پایبندی به مذهب و میزان گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.
۵. بین میزان نابسامانی خانواده و میزان گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.
۶. بین میزان گسیختگی خانواده و میزان گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.
۷. بین میزان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی و گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.
۸. بین میزان استفاده از فناوری‌های ارتباطی و گرایش نوجوانان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کمی تحقیق به انجام رسیده و برای گردآوری داده‌ها از شیوه پیمایشی به عنوان یکی از تکنیک‌های تحقیقات کمی استفاده شد. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، نوجوانان ۱۳-۱۹ ساله ساکن در شهر شیراز می‌باشد. این گروه سنی به این دلیل انتخاب شد که بر اساس تحقیقات پیشین و آمارهای رسمی موجود، بیشترین تعداد فرار در این سن رخ داده است (سازمان ملی نوجوانان، ۱۳۸۲). بر اساس جدول لین، تعداد نمونه برابر با ۵۹۷ نفر تعیین شد. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش، شیوه نمونه‌گیری چند مرحله‌ای است. بر این اساس، ابتدا شهر شیراز بر اساس مناطق نه گانه شهری تقسیم‌بندی شد، از درون هر منطقه تعداد دو ناحیه به صورت تصادفی انتخاب شد. در هر منطقه و از درون هر

ناحیه متناسب با تعداد بلوک‌ها به صورت تصادفی تعدادی بلوک (حداقل ۵ بلوک) به صورت تصادفی در نظر گرفته شد. در نهایت، در هر بلوک بر اساس تعداد خانوارهای بلوک، با رعایت فاصله نمونه‌گیری به درب منزل مراجعه کرده و در صورت داشتن فرزند ۱۳ تا ۱۹ ساله با اجازه از والدین، پرسشنامه تکمیل می‌شد. از لحاظ سنی، نوجوانان مورد بررسی در نمونه در گروه سنی ۱۹-۱۳ سالگی با میانگین سنی ۱۶/۵ سال قرار دارند. از این میان ۵۲/۲ درصد پسر و ۴۷/۸ درصد می‌باشد.

داده‌های مورد نیاز در این مطالعه به کمک یک پرسشنامه گردآوری شد. جهت ارزیابی میزان روایی^۱ ابزار سنجش دو الگو به کار گرفته شد. ابتدا از روایی صوری^۲ استفاده شد؛ بدین معنی که گویه‌ها و طیف‌های به کار گرفته شده در پرسشنامه در اختیار تعدادی از جامعه شناسان، روان شناسان قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا نظر خود را اعلام کنند. در مرحله دوم تعیین روایی از روش تحلیل گویه^۳ استفاده شد. در این مرحله برای سنجش میزان روایی هر طیف میزان همبستگی هر گویه با کل طیف بررسی شد و گویه‌هایی که میزان همبستگی آنها پایین بود یا همبستگی منفی داشتند، از طیف مزبور حذف گردید. جهت ارزیابی پایایی^۴ طیف‌های موجود در پرسشنامه نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که این ضریب برای تمام طیف‌های به کار گرفته شده در پرسشنامه بیش از ۰/۷ به دست آمد.

تعریف مفاهیم

گرایش به فرار از خانه: به معنای میزان تمایل پاسخگو به فرار از خانه و گذراندن زندگی در محیطی دور از خانواده است. این متغیر در سطح فاصله‌ای و به کمک یک طیف که به شیوه لیکرت طراحی شد، مورد سنجش قرار گرفت. طیف مزبور شامل ۱۱ گویه بوده که هر گویه پنج گزینه از خیلی زیاد تا خیلی کم را در بر می‌گرفت.

-
- 1- Validity
 - 2- Facial validity
 - 3- Item analysis
 - 4- Reliability

بنابراین نمره هر گویه از ۱ تا ۵ در نظر گرفته شد. بر این اساس، حداقل نمره ۱۱ و حداکثر نمره ۵۵ از کل طیف گرایش به فرار، قابل احتساب بود. به عبارت دیگر نوجوانی که کمترین گرایش را به فرار داشت نمره ۱۱ و پاسخگویی که بیشترین گرایش به فرار از خانه را داشت، نمره ۵۵ را کسب می‌کرد.

نابسامانی خانواده: به معنای حاکمیت فضای جدل و کشمکش در خانواده و بین اعضا می‌باشد. در خانواده نابسامان، اعضا بر سر هر مسئله‌ای به کشمکش پرداخته و از حمایت متقابل و مشورت همراه با آرامش خودداری می‌ورزند. این متغیر در سطح فاصله‌ای به وسیله یک طیف، به شیوه لیکرت سنجیده شد.

میزان استفاده از رسانه‌ها: منظور از این متغیر، میزان استفاده پاسخگو از وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و کتاب است. هر پاسخگو در طول هفته به میزان معینی از این وسایل استفاده می‌کند که مجموع نمره وی در این زمینه است. این متغیر در سطح فاصله‌ای سنجیده شد.

میزان استفاده از فناوری‌های ارتباطی: منظور از این متغیر، میزان استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی (ICT) شامل اینترنت و تلفن همراه است. این متغیر در سطح فاصله‌ای و مانند رسانه‌ها مورد سنجش قرار گرفته است.

گسیختگی خانواده: منظور از این متغیر به معنای عدم حضور والدین زیستی به دلیل فوت، طلاق یا هر دلیل دیگری که باعث جدایی والدین شود. تجربه هر یک از این موارد، میزانی از گسیختگی خانواده را نشان می‌دهد.

دلبستگی به خانواده: به احساس دلبستگی و تعلق اشاره دارد به اندازه‌ای که یک فرد نسبت به عقاید دیگران دارای حساسیت است و خود را ملزم به رعایت آن می‌بیند، به عبارت دیگر، تعلق و دلبستگی به این معنا است که فرد تا چه حد در سازگاری با هنجارهای خانواد از خود مایه می‌گذارد و خود را مقید به پیروی از آنها می‌داند (هیرشی، ۱۹۶۹: ۲۰۱). این متغیر نیز در سطح فاصله‌ای و به کمک طیف اندازه‌گیری شد.

دلبستگی به دوستان: به معنای میزان تعلق و صمیمیت فرد با دوستان و همچنین احساس آرامش و راحتی در کنار آنان می‌باشد که در سطح فاصله‌ای و به وسیله یک طیف ۵ گویه‌ای، مورد سنجش قرار گرفت.

پایبندی به مذهب: به معنای میزان پایبندی پاسخگو به باورها و اعتقادات مذهبی و انجام اعمال مذهبی است. این متغیر در سطح فاصله‌ای و به وسیله یک طیف شامل ۱۰ گویه، اندازه‌گیری شد.

یافته‌ها

در جدول شماره ۱، نمره کلی پاسخگویان در طیف گرایش به فرار از خانه آمده است. چنانکه در این جدول ملاحظه می‌گردد، بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان گرایشی در حد کم و بسیار کم به فرار از خانه دارند. از سوی دیگر، نزدیک به ۲۰ درصد پاسخگویان در حد متوسط و بیشتر گرایش به ترک خانه را گزارش کرده‌اند.

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس میزان گرایش به فرار از خانه

درصد تراکمی	درصد	فراوانی	گرایش به فرار
۵۴/۸	۵۴/۸	۳۰۹	خیلی کم
۸۰/۱	۲۵/۳	۱۴۳	کم
۹۴/۵	۱۴/۴	۸۱	متوسط
۹۷/۷	۳/۲	۱۸	زیاد
۱۰۰	۲/۳	۱۳	خیلی زیاد
	۱۰۰	۵۶۴	جمع
انحراف معیار: ۹/۲		میانگین: ۲۰/۹	

ارتباط متغیرهای مستقل با میزان گرایش به فرار از خانه، در سطوح دو متغیره و چند متغیره مورد آزمون قرار گرفت. در تحلیل دو متغیره، بر اساس سطح سنجش

متغیر مستقل، از آزمون‌های همبستگی پیرسون^۱ و تی^۲ و در تجزیه و تحلیل چند متغیره از آزمون رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

نخستین فرضیه تحقیق به ارتباط بین جنسیت نوجوانان و گرایش به فرار از خانه اختصاص داشت. نتایج آزمون تی (جدول ۲) نشان داده که پسران در مقایسه با دختران گرایش بیشتری به فرار از خانه دارند. این تفاوت از لحاظ آماری در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است. البته این یافته با انتظار محققین همخوانی داشته است. از آنجا که پسران در جامعه ایران هم احساس آزادی و استقلال بیشتری می‌کنند، و هم در محیط خارج از خانه، احساس خطر کمتری می‌کنند؛ اقدام به رفتارهای خطرناکی همچون فرار از خانه را با خطر پذیری کمتر ارزیابی کرده و بیشتر از دختران از این شیوه به عنوان یک راه حل استفاده می‌کنند. یافته‌های تحقیق حاضر با دیدگاه‌ها و یافته‌های تحقیقات موجود در زمینه فرار و انحرافات همسو است. هگن بر این باور است که زنان کمتر از مردان از خطر استقبال می‌کنند. از نظر وی عامل دیگر این است که زنان بیش از مردان تحت نظارت‌های غیررسمی قرار دارند. فمینیست‌ها در پاسخ به این سؤال که چرا زنان کمتر از مردان مرتکب بزهکاری می‌شوند، به عواملی همچون جامعه پذیری، کنترل اجتماعی و مردسالاری اشاره کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۱۱). جامعه شناسان پست مدرن از جمله کمپل (۱۹۹۳) بر این باورند که جرم و بزهکاری یک مسئله مردانه است، زیرا مردان هستند که هویت آنان بر اساس خطرپذیری شکل گرفته است (همان). آمارها در جرایم مختلف نشان می‌دهد که تعداد زنان بزهکار کمتر از مردان است. پیمایش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد به ازای هر زن مجرم، ۱۵ مرد مجرم وجود دارد (رید، ۲۰۰۰). یافته‌های تحقیقات مختلف اثبات می‌کند که زنان کمتر از مردان مرتکب جرم می‌شوند (احمدی، ۱۹۹۴: ۱۱۸). از دیدگاه نظریه کنترل اجتماعی نیز پایین بودن میزان جرایم زنان نسبت به مردان، ناشی از این امر است که کنترل بر روی

1 -Pearson correlation

2 -Independent sample t-test

دخترها نسبت به پسرها بیشتر است (هیرشی، ۱۹۶۹). با وجود تمام این تبیین‌ها، خطرپذیری بیش از همه، به واقعیت نزدیک است. بدین معنا که فرار از خانه با خطرات همراه است که شاید مهم‌ترین آنها تجاوز جنسی باشد. از آنجا که دختران با خطرهای بیشتری مواجه هستند، گرایش به فرار از خانه نیز در بین آنان کمتر است.

جدول ۲- آزمون مقایسه میانگین گرایش به فرار از خانه بر اساس جنسیت

جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	t	سطح معناداری
پسر	۲۹۵	۲۲/۴	۹/۳	۴	۰/۰۰۰
دختر	۲۶۸	۱۹/۳	۸/۹		

بررسی فرضیه دوم: بین میزان دل بستگی نوجوانان به خانواده و گرایش به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

در این خصوص آزمون همبستگی پیرسون نشان داد (جدول ۳) نوجوانانی که دل بستگی بیشتری به خانواده خود دارند، گرایش کمتری به فرار از خانه داشته‌اند. از این منظر، بین این دو متغیر رابطه معناداری از لحاظ آماری مشاهده شد. چنانکه محققین و نظریه پردازان مختلف اظهار داشته‌اند، افزایش دل بستگی و تقید به خانواده، از گرایش به بزهکاری می‌کاهد (هیرشی، ۱۹۶۹؛ احمدی، ۱۳۸۴؛ زواره ای، ۱۳۷۹؛ اسلسنیک و پرستوپنیک، ۲۰۰۵). با این توصیف، دل بستگی به خانواده به ویژه در زمینه فرار از خانه از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا فرار از خانه و خانواده قبل از هر چیز نشان دهنده آن است که فرد احساس علاقه و دل بستگی خود را به خانواده از دست داده و علایق و نیازهای عاطفی خود را در محیطی غیر از خانواده دنبال می‌کند و از دستیابی به این موضوعات در خانواده نا امید شده است. از سوی دیگر همان گونه که در چارچوب نظری این پژوهش نیز یادآور شدیم، احساس تعلق خاطر

و دلبستگی به خانواده می‌تواند به عنوان یک عامل کنترل عمل کرده تا فرد در هر رفتار خود، خانواده و مقتضیات آن را در اولویت قرار دهد و بر اساس آن عمل کند. بنابراین دلبستگی به خانواده در مرحله اول به عنوان یک عامل کنترلی عمل می‌کند، در مرحله بعد نیز فرار از جایی صورت می‌گیرد که فرد دلبستگی به آن ندارد و از زندگی در آنجا لذت نمی‌برد. بنابراین در صورتی که فرد با اعضای خانواده رابطه مناسبی داشته باشد و عواطف و خواسته‌های خود را بتواند تأمین کند و از زندگی در کنار خانواده رنج نبرد، تمایلی به فرار در خود احساس نمی‌کند.

بررسی فرضیه سوم: بین میزان دلبستگی نوجوانان به دوستان و گرایش به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

نتیجه آزمون همبستگی پیرسون (جدول ۳) حاکی از آن است که با افزایش میزان دلبستگی به دوستان، بر میزان گرایش به فرار از خانه افزوده شده است. به زبان آماری باید گفت: رابطه‌ای مثبت بین دو متغیر وجود دارد. این ارتباط حداقل در سطح ۹۵ درصد اطمینان، معنادار می‌باشد. تحقیقات دیگری نیز این یافته را گزارش کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۴؛ احمدی، ۱۹۹۴؛ سرنگویچ و گیردنو، ۱۹۸۷؛ چونگ و همکاران، ۲۰۰۵). گروه همسالان تعدادی از افراد است که به لحاظ سن با یکدیگر مشابه هستند و به طور دایم با همدیگر معاشرت و روابط متقابل دارند یا به فعالیت مشترک می‌پردازند. اهمیت گروه همسالان به عنوان یکی از عوامل اجتماعی شدن فرد، در دوران بلوغ به به اوج خود می‌رسد. در این هنگام کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن یکی از اهداف مهم جوان می‌شود و پذیرش ارزش‌های گروه همسالان به طور وسیعی به پذیرش فرد در گروه کمک می‌کند (کوئن، ۱۳۷۷: ۱۱۱). در این میان به ویژه اگر، انتظارات این گروه با خانواده در تقابل قرار گیرد، معمولاً برنده گروه همسالان است. این تقابل بین انتظارات شاید بتواند زمینه‌ساز اختلال روابط درون خانواده شود و بر گرایش ترک خانواده و پذیرش این خطر دامن زند. البته این بدان معنا نیست که لزوماً این امر، موجب فرار می‌شود. بلکه بیشتر

منظور این است که می‌تواند در صورت عدم مدیریت و وجود تنش در خانواده، زمینه‌های فرار را فراهم سازد.

بررسی فرضیه چهارم: بین میزان پایبندی به مذهب و میزان گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون (جدول ۳) نشان داد که رابطه‌ای منفی بین میزان پایبندی به مذهب و گرایش به فرار از خانه وجود دارد. بدین معنا که پاسخگویانی که پایبندی بیشتری به باورها و اعمال مذهبی دارند، گرایش کمتری به فرار از خانه داشته‌اند. از لحاظ آماری نیز رابطه مذکور حداقل در سطح ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. پایبندی به مذهب، چنانکه در چهارچوب نظری و به ویژه نظریه کنترل اجتماعی (هیرشی، ۱۹۶۹) تأکید شده است می‌تواند به عنوان یک عامل کنترل و نظارت عمل نماید و فرد را از ارتکاب به انحرافات اجتماعی مصون دارد. هیرشی بر این باور است که پایبندی به اعتقادات و هنجارهای اخلاقی جامعه، که البته بخش قابل توجهی از هنجارهای اخلاقی جامعه ما بر اساس مذهب است، می‌تواند به عنوان یک عامل کنترل و نظارت بر فرد عمل کرده و از انحراف بازداری نماید. شاید بتوان گفت افراد مذهبی بدلیل پایبندی به اصول معین و همچنین وجود امیدهایی برای دستیابی به لذت‌های فناپذیر، قادرند خواسته‌ها و نیازهای بی‌حد و حصر و روزافزون انسانی را به کنترل در بیاورند و راحت‌تر نیازهای خود را به امید دستیابی به رستگاری به تأخیر بیندازند. به همین دلیل از لذت جویی افسار گسیخته، خودداری می‌ورزند. از سوی دیگر، به دلیل اعتقاد به مذهب، بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی و انحرافی را به دلیل مغایرت این رفتارها با احکام مذهبی مرتکب نمی‌شوند و از ارتکاب آن خودداری می‌کنند. همچنین مذاهب مختلف، از جمله اسلام، اهمیت بالایی برای نهاد خانواده و روابط درون آن قائل است و همواره به حفظ حرمت نقش‌ها و روابط بین اعضای خانواده تأکید داشته و دستورالعمل‌هایی در این زمینه ارائه کرده است. بنابراین افراد مذهبی که عمدتاً در خانواده‌های مذهبی فرایند جامعه پذیری خود را طی کرده‌اند، برای خانواده و نقش‌های درون آن اهمیت

و احترام خاصی قائلند. به عنوان مثال روابط و حقوق والدین و فرزندان از موضوعات قابل توجه در اسلام است که چنانکه مورد توجه قرار گیرد، آرامش و امنیت در خانواده حکمفرما می‌شود و از آشفتگی خانواده جلوگیری می‌کند. بررسی فرضیه پنجم: بین میزان نابسامانی خانواده و میزان گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای نابسامانی خانواده و گرایش به فرار از خانه در جدول شماره ۳ آمده است. بر اساس نتایج این آزمون، مشاهده می‌شود که رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود دارد به گونه‌ای که در خانواده‌هایی که نابسامانی بیشتری وجود داشته است، نوجوانان گرایش بیشتری به فرار از خانه ابراز کرده‌اند. نابسامانی درون خانواده، رابطه مثبتی با گرایش به فرار از خانه را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که افزایش میزان آشفتگی و نابسامانی درون محیط خانواده بر میزان گرایش جوان به فرار از خانه افزوده است. خانواده‌هایی که نقش‌های افراد در آن مورد حرمت واقع نمی‌شود؛ اعضای خانواده با یکدیگر بحث و مشاجره‌های لفظی می‌کنند؛ والدین با هم سازگاری ندارند و بین اعضا توهین صورت می‌گیرد و از فراهم آوردن آرامش برای نوجوانان و اعضای خانواده ناتوان هستند، همه این موارد تأثیر قابل توجهی بر گرایش نوجوانان به فرار از خانه دارند. تحقیقات متعددی بر تأثیر نابسامانی درون خانواده بر فرار از خانه و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۴؛ احمدی، ۱۹۹۴؛ معظمی، ۱۳۸۲؛ حقیقت دوست، ۱۳۸۳؛ نویخت، ۱۳۸۱؛ میرزمانی، ۱۳۸۱؛ مظلومی، ۱۳۷۳؛ سعیدی، ۱۳۷۲؛ چونگ و همکاران، ۲۰۰۵؛ ریلی، ۱۹۷۸). معظمی (۱۳۸۲) نابسامانی خانواده را به عنوان مهم‌ترین عامل فرار از خانه در میان دختران جوان دانسته است. این تحقیقات نشان داده‌اند که خانواده افراد بزهکار و مجرم، تنش‌های بیشتری را تجربه کرده‌اند. روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان در پرورش عاطفی و اجتماعی نوجوانان نقش مؤثری دارد و ناسازگاری درون خانواده می‌تواند موجب گرایش فرزندان به بزهکاری شود. از سوی دیگر سازگاری والدین و روابط منطقی و محبت‌آمیز بین والدین و فرزندان که به

وحدت خانواده می‌انجامد، ارتباط جوان با گروه‌های همسال بزهکار را محدود ساخته و از گرایش آنها به رفتار بزهکارانه می‌کاهد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). نابسامانی خانواده باعث می‌شود تا خانواده به عنوان یک عامل کنترل و یک تکیه‌گاه عاطفی جایگاه خود را برای جوان از دست بدهد و مشاجره‌های دائم و تنش‌های موجود آن را تبدیل به یک محیط ناامن سازد. در این تحقیق نابسامانی درون خانواده قویترین رابطه را با گرایش به فرار نشان داد.

بررسی فرضیه ششم: بین میزان گسیختگی خانواده و میزان گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

چنانکه در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، رابطه مثبت بین این دو متغیر وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش گسیختگی خانواده بر میزان گرایش به فرار از خانه افزوده می‌شود. گسیختگی خانواده به معنای عدم حضور یکی از والدین به دلیل طلاق، فوت یا غیبت از خانواده در نظر گرفته شد. چنانکه در تحقیقات متعدد (احمدی، ۱۳۸۴؛ معظمی، ۱۳۸۲؛ حقیقت دوست، ۱۳۸۳؛ نوبخت، ۱۳۸۱؛ میرزمانی و همکاران، ۱۳۸۱؛ مظلومی، ۱۳۷۳؛ کاپادیا، ۱۹۷۲) تأکید نموده‌اند، گسیختگی خانواده یکی از عوامل مهم در ایجاد رفتار بزهکارانه است. زیرا هنگامی که فرزندان، والدین خود را از دست می‌دهند، مراقبت، سرپرستی و کنترل آنان را نیز از دست می‌دهند. گسیختگی خانواده، فرایند جامعه‌پذیری فرزندان را با مشکل مواجه می‌سازد و خانواده‌های تک‌والدی قادر به ارائه الگوهای نقش مناسبی برای فرزندان نیستند.

بررسی فرضیه هفتم: بین میزان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی و گرایش نوجوان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

در آزمون همبستگی پیرسون بین میزان استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی از جمله رادیو، تلویزیون، مجله، کتاب و روزنامه با میزان گرایش به فرار از خانه آمده است. داده‌های جدول ۳ نشان دهنده آن است که رابطه مثبتی بین این دو متغیر وجود دارد. رابطه مذکور از لحاظ آماری حداقل در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنادار می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت افزایش در استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی با

افزایش میزان گرایش به فرار از خانه همراه می‌باشد. در زمینه تأثیر رسانه‌ها بر رفتار و گرایش‌های افراد، برخی بر این باورند که رسانه‌های جمعی چنان قدرتی دارند که می‌توانند نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورند (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۰۳). با تبدیل خانواده گسترده به هسته‌ای، بخشی از کارکرد خانواده در جامعه پذیری به رسانه‌های جمعی منتقل شده و بدین ترتیب رسانه‌ها نقش مهمی در زندگی انسان‌ها بر عهده دارند. اما تأثیر رسانه‌ها از یک سو با آگاهی بخشی و از سوی دیگر با پیامدهای منفی همچون ترویج خشونت و انحرافات اجتماعی همراه بوده است. اغلب کسانی که رسانه‌ها را در ارتباط با بزهکاری جوانی مطالعه کرده‌اند، به بحث یادگیری اشاره کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۴؛ ساترلند، ۱۹۴۲). رسانه‌ها افراد را با چشم اندازه‌ها و لذت‌های جدید آشنا کرده و برخواسته‌ها دامن می‌زنند. عدم پاسخگویی خانواده می‌تواند به دلزدگی فرزند از خانواده منجر شود، علاوه بر این فیلم‌های مرتبط و داستان‌های فرار از خانه که در مطبوعات و رسانه‌ها منتشر می‌شود، می‌تواند قبح بزهکاری را در نظر نوجوانان از میان بردارد و آن را تبدیل به یک امر عادی در زندگی روزمره جوامع بشری کند. از سوی دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی، چشم اندازی از زندگی خانوادگی و اجتماعی بازتاب می‌دهد که فاصله قابل توجهی با واقعیات زندگی خانواده‌ها و روابط درون آن دارد؛ احساس شکاف بین این دو، یعنی آگاهی از این روابط و عدم مشاهده آن در خانواده با مشکل مواجه می‌شود.

بررسی فرضیه هشتم: بین استفاده از فناوری ارتباطی و گرایش نوجوانان به فرار از خانه رابطه وجود دارد.

بر اساس داده‌های به دست آمده باید گفت این فرضیه تأیید نشده و رابطه معناداری به لحاظ آماری بین میزان استفاده از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی همچون موبایل و اینترنت و گرایش به فرار از خانه در میان نوجوانان مورد بررسی مشاهده نشد.

جدول ۳- ماتریس همبستگی متغیرها

استفاده از رسانه‌ها	گسیختگی خانواده	دلبستگی به دوستان	دلبستگی به خانواده	تعهد مذهبی	نابسامانی خانواده	گریش به فرار	
						۰/۵۳**	نابسامانی خانواده
					-۰/۲۴**	-۰/۳۹**	تعهد مذهبی
				۰/۳۹*	-۰/۵۱**	-۰/۴**	دلبستگی به خانواده
			-۰/۲۱**	۰/۰۳	۰/۱۲*	۰/۱۶*	دلبستگی به دوستان
		۰/۰۵	-۰/۱۸*	-۰/۲**	۰/۲**	۰/۲۴**	گسیختگی خانواده
	۰/۰۴	۰/۱۱**	۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۱*	۰/۲۱**	استفاده از رسانه
۰/۲۱**	۰/۰۵	۰/۲۸**	۰/۰۲	-۰/۱۲**	-۰/۰۴	۰/۰۸	استفاده از ICT

* رابطه در سطح ۹۵ درصد معنی دار است.

** رابطه در سطح ۹۹ درصد معنی دار است.

جهت شناسایی دقیق‌تر عوامل مرتبط با گرایش به فرار، از رگرسیون چند متغیره با روش گام به گام استفاده شده است. چنانکه یافته‌ها نشان می‌دهد (جدول ۴)، از میان متغیرهای پژوهش که در آزمون رگرسیون گام به گام مشارکت داده شد، متغیرهای نابسامانی خانواده، تعهد مذهبی، میزان استفاده از رسانه‌ها، دلبستگی به دوستان و گسیختگی خانواده، به ترتیب وارد مدل رگرسیون شده و در مجموع نزدیک به ۴۲ درصد از واریانس میزان گرایش نوجوانان به فرار از خانه را توضیح داده‌اند. بر اساس این آزمون، میزان نابسامانی خانواده با ضریب تعیین ۰/۲۸ و ضریب همبستگی ۰/۵۳ بیشترین سهم را در بین این متغیرها داراست. پس از آن نیز به ترتیب متغیرهای میزان تعهد مذهبی، استفاده از رسانه‌ها، دلبستگی به دوستان و گسیختگی خانواده قرار دارد.

جدول ۴- نتایج آزمون رگرسیون گرایش فرار از خانه

مدل	متغیر	مقدار ثابت (a)	Beta	F	R ²	R	Sig
۱	نابسامانی خانواده	۷/۱۰	۰/۵۳۵	۱۸۹/۶۲	۰/۲۸۷	۰/۵۳۵	۰/۰۰۰
۲	نابسامانی خانواده	۲۲/۷۱	۰/۴۷۱	۱۳۱/۷۲	۰/۳۵۹	۰/۵۹۹	۰/۰۰۰
	تعهد مذهبی		-۰/۲۷۶				
۳	نابسامانی خانواده	۱۶/۸۷	۰/۴۴۸	۸۰۱۰۲	۰/۳۹۶	۰/۶۲۹	۰/۰۰۰
	تعهد مذهبی		-۰/۲۹				
	استفاده از رسانه‌ها		۰/۱۹۵				
۴	نابسامانی خانواده	۱۴/۲۳	۰/۴۳۲	۴۴۸۰	۰/۴۰۷	۰/۶۳۸	۰/۰۰۰
	تعهد مذهبی		-۰/۲۹۴				
	استفاده از رسانه‌ها		۰/۱۸۵				
	دل بستگی به دوستان		۰/۱۰۵				
۵	نابسامانی خانواده	۶/۳۳	۰/۴۱۵	۶۶۶۶	۰/۴۱۶	۰/۶۴۵	۰/۰۰۰
	تعهد مذهبی		-۰/۲۷۷				
	استفاده از رسانه‌ها		۰/۱۸۱				
	دل بستگی به دوستان		۰/۱۰۳				
	گسیختگی خانواده		۰/۰۹۹				

نتیجه‌گیری

نتایج آزمون‌ها نشان داد از میان متغیرهای مورد نظر در مدل تحقیق، که در واقع مهم‌ترین متغیرهای مورد توجه در مطالعات پیشین بود، نابسامانی خانواده مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده پدیده فرار از خانه است. این متغیر به تنهایی توانست نزدیک به یک سوم تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی نماید. بنابراین آشفستگی و بی‌سامانی محیط خانواده نقش خود را به خوبی نشان داد.

واژه خانواده، تداعی کننده مکانی است که اعضا بتوانند در آرامش و امنیت کامل زندگی مسالمت آمیزی با یکدیگر داشته باشند. مهم‌ترین و ارزشمندترین نقش خانواده، تأمین محبت عمیق بین اعضای آن است (معظمی، ۱۳۸۲). نابسامانی و آشفتگی روابط درون این نهاد، می‌تواند آسیب‌های متعددی را برای جامعه و افراد به همراه داشته باشد، که فرار از آن یکی از این پیامدها است. نابسامانی، بیش از هر چیز نقش‌های خانواده و روابط بین آن‌ها را دچار اختلال می‌کند و افراد را به جستجوی محیطی دیگر برای حل مسائل و برآورده کردن نیازهایشان سوق می‌دهد. کاهش نابسامانی و تحکیم خانواده از طریق حمایت‌های اجتماعی و آموزش امکانپذیر است. آموزش اعضای خانواده در زمینه مهارت‌های ارتباطی درون خانواده، تبدیل خانواده‌ها به فضای صمیمی و نگهداشت آن به عنوان پشتیبان و تکیه گاه عاطفی فرزندان و سایر اعضای خانواده از مهم‌ترین اقداماتی است که باید در نظر داشت. در این زمینه هم مهارت‌های نظارتی و هم مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله ضروری به نظر می‌رسد.

چنانکه داده‌ها نشان داد فرار از خانه قبل از هرچیز ناشی از نابسامانی در خانواده است که بخش قابل توجهی از آن ناشی از ضعف کارکرد خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی است. فراریان از خانه، قبل از اینکه به عنوان مجرم یا بزهکار شناخته شوند، باید به عنوان "قربانی" شرایط و بسترهای موجود در خانواده در نظر گرفته شوند. این دیدگاه هم از سوی والدین و هم مشاوران و مددکاران و مسئولان باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد به جای مفهوم خنثی و بی‌طرف "فرار از خانه"، مفهوم "فرار از خانواده" را به کار رود تا ابعاد و مهم‌ترین عامل در این آسیب روشن‌تر گردد.

منابع فارسی

- احمدی، حبیب (۱۳۸۴). **جامعه‌شناسی انحرافات**، تهران: انتشارات سمت.
- حقیقت دوست، زهرا (۱۳۸۳). "عوامل زمینه ساز فرار دختران"، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۱۳، صص: ۲۵۱-۲۶۶.
- زواره‌ای، فاطمه (۱۳۷۹). "عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه"، **فصلنامه مددکاری اجتماعی**، شماره ۷، صص: ۱۰-۲۱.
- سازمان ملی نوجوانان (۱۳۸۲). **گزارش ملی نوجوانان ۱۹: بررسی وضعیت فرار از خانواده نوجوانان**، تهران: اهل قلم.
- شاره، حسین (۱۳۸۷). "ارتباط متغیرهای جمعیت شناختی با ریسک فرار از منزل در دختران نوجوان شهر مشهد"، **فصلنامه اصول بهداشت روانی**، سال دهم، شماره سی و هفتم، صص ۷-۱۴.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۳). **مبانی جامعه‌شناسی نوجوانان**، ترجمه کرامت اله راسخ، تهران: نشرنی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۷). **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا.
- گود ویلیام (۱۳۵۲). **جامعه و خانواده**، ترجمه ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدخانی، شهرام (۱۳۸۶). «عوامل روانی-اجتماعی مؤثر در فرار دختران از خانه»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال ششم، شماره ۲۵.
- مرادی، علیرضا (۱۳۶۵). «**خصوصیات شخصیتی نوجوانان**»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۲). **فرار دختران چرا؟**، تهران: نشر گرایش.

- موسوی چلگ، حسن (۱۳۸۶). «کاهش میانگین سنی فرار دختران از خانه»، عصر مردم، ۱۰ بهمن سال سیزدهم، شماره ۳۴۱۱، ص ۵.
- میرزمانی، سید محمود، روح‌انگیز کاووسی و محمدعلی بشارت (۱۳۸۳). "ویژگی‌های زمینه‌ای دختران و زنان گریزان از خانه تحت پوشش مراکز باز پروری سازمان بهزیستی استان تهران". فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، سال نهم، شماره ۳۳ و ۳۴، صص: ۵۲-۴۱.
- نوبخت، علی (۱۳۸۱). "بررسی علل فرار نوجوانان و نوجوانان از خانه". تبیان، شماره ۵۲، صص: ۹۹-۱۰۴.

انگلیسی

- (1994). Jevenele Delinquency in the Illawara .H Ahmadi, Region, Australia: University of Wollongong, (Ph.D. Thesis).
- Campbel, B. (1993). Goliath: Britain's Dangerous Places. London: Virago.
- Cernkovich, S. A. and P.C. Giordano (1987). "Family relationships and delinquency", Criminology, Vol. 25, PP. 295- 315.
- C. K., Suk, C. L., & Tak, Y. I. (2005). "Parents, Cheung teachers, and peers and early adolescent runaway in Hong ong". Adolescence, Vol. 40. PP: 1-20.
- Hagan, J. (1994). Crime and Desrupte, U.S.A: Pine Forge Press.
- Hirschi, T. (1969). Causes of Delinquency, Berkley: University of California Press.

- Kapadia, R.(1972). Runaway of Youth. Social University of Bambay. India.
- Liu, S. C. (In Press).”Perceived parent-child adjustment in the family reunification among a group of runaway adolescents in Hong Kong”. Journal of Adolescence.
- Ried, S. T.(2000). Crime and Criminology. U.S.A: McGraw Hill.
- Rilley, D. (1978).“What make adolecent girls free from their homes”. Clin Peditar Phila, Vol. 17, PP: 886-893.
- Slesnick, N.T. & Prestopnik, J. (2005). “Ecologically based family therapy outcome with substance abusing runaway adolescents”, Journal of Adolescence, Vol. 28, P: 277-298.
- Sutherland, D. E. H.(1942). On Analysing Crime. Chicago: Chicago University Press.
- Thomas, W. & Znaniecki, F. (1927). The Polish Peasant in Europe and America . New york: Dover Publication.
- Tyler, K. C. & Les, W. (2004).”Family risk factors and prevalence of dissociative symptoms among homeless and runaway youth”, Child Abuse and Neglect, vol. 28, PP: 355-366.